

سرمایه‌داری محدودیت‌های خود را دارد

جودیت باتلر



ترجمه‌ی شیرین کریمی

جودیت باتلر درباره‌ی بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ و تأثیرات سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ی آن در آمریکا می‌گوید



در روزگار و فضای جدید بیماری عالم‌گیر ضرورت جداسازی همزمان شده است با بازشناسی جدید وابستگی متقابل جهانی‌مان. از سویی، از ما خواسته می‌شود خودمان را در آپارتمان‌های خانوادگی، فضاهای مسکونی مشترک، یا منازل شخصی در انزوا نگاه داریم، خود را از تماس اجتماعی محروم و به فضاهای جداسازی شده‌ی خویشاوندی تبعید کنیم؛ از سوی دیگر، با ویروسی روبرو هستیم که بی‌اعتنا به ایده‌ی قلمرو ملی، به سرعت از مرزها عبور می‌کند. پیامدهای این بیماری عالم‌گیر در اندیشیدن درباره‌ی برابری، وابستگی متقابل جهانی و تعهدات ما نسبت به یکدیگر چیست؟ ویروس تبعیض‌قائل نمی‌شود. می‌توان گفت این ویروس با ما به‌طور یکسان رفتار می‌کند، ما را به یک اندازه در معرض خطر بیمار شدن، ازدست‌دادن یکی از نزدیکان و زیستن در جهان تهدید قریب‌الوقوع قرار می‌دهد. ویروس با شیوه‌ی حرکت و حمله‌اش ثابت می‌کند که جامعه‌ی انسانی به‌طور برابر مخاطره‌آمیز است. اما در عین حال، در مناطقی که درگیر بیماری عالم‌گیرند، عدم موفقیت برخی ایالت‌ها یا مناطق در داشتن آمادگی قبلی (شاید اکنون ایالات متحد آمریکا بدنام‌ترین عضو آن کلوب باشد)، تقویت سیاست‌های ملی و بستن مرزها (که اغلب با بیگانگی و وحشت‌زده همراه است) و به میدان آمدن کارآفرینان مشتاق سرمایه‌گذاری بر روی مصیبت جهانی، همه نشان می‌دهند که نابرابری‌های ریشه‌ای از جمله ناسیونالیسم، برتری سفیدپوستان، خشونت علیه زنان، کوئیر، افراد ترنس و استثمار سرمایه‌دار به‌سرعت راه‌هایی را برای بازتولید و تقویت نیروهایشان پیدا می‌کنند. تعجبی ندارد.

سیاست مراقبت‌های بهداشتی در ایالات متحد آمریکا با روشی متمایز به آرام‌سازی این اوضاع کمک می‌کند. یکی از سناریوهایی که پیشاپیش می‌توان تصور کرد تولید و بازاریابی واکسنی مؤثر علیه کووید ۱۹ است. ترامپ همین حالا به دنبال خرید (نقدی) حقوق انحصاری واکسن برای ایالات متحد آمریکا از یک شرکت آلمانی به نام CureVac است، شرکتی که با بودجه‌ی دولت آلمان فعالیت می‌کند، روشن است که ترامپ برای کسب امتیازات سیاسی اشتیاق زیادی دارد چرا که این امتیازات انتخاب مجدد

وی را تضمین می‌کند. وزیر بهداشت آلمان، که نتوانست از این موضوع خرسند باشد، به جراید آلمان اعلام کرد که چنین پیشنهادی داده شده است. یکی از سیاستمداران آلمانی، کارل لاورباخ اظهار داشت: «به هر طریق باید از فروش انحصاری واکسن احتمالی به ایالات متحد آمریکا جلوگیری شود. سرمایه‌داری محدودیت‌هایی دارد.» تصور می‌کنم او فقط به قید «استفاده‌ی انحصاری» اعتراض کرده و از قیود این چینی که فقط در مورد آلمانی‌ها به کار می‌رود نیز خرسند نمی‌شود. بیایید امیدوار باشیم این‌گونه است، زیرا می‌توانیم دنیایی را تصور کنیم که در آن زندگی اروپایی‌ها بیش از زندگی دیگران ارزش دارد - می‌بینیم که در مرزهای اتحادیه‌ی اروپا ارزش‌گذاری سخت در جریان است.

پرسیدن دوباره‌ی ترامپ چه فکری می‌کرد؟ با عقل جور در نمی‌آید. این سؤال در یک وضعیت غیرعادی بارها مطرح شده است و دیگر اصلاً نمی‌توان متعجب شد. این بدان معنا نیست که خشم ما در برابر هر نمونه‌ی جدیدی از خودبزرگ‌سازی غیراخلاقی یا جنایتکارانه تقلیل یافته است. آیا ترامپ باور دارد که اگر در تلاشش برای خرید واکسن احتمالی موفق بود و استفاده از آن واکسن را فقط به شهروندان آمریکایی محدود می‌کرد، شهروندان آمریکایی هیچ‌انزده و با این تصور که خودشان از تهدیدی مرگ‌بار نجات یافتند ولی دیگران خیر، تلاش‌های او را تحسین می‌کنند؟ آیا شهروندان آمریکایی واقعاً این نوع نابرابری اجتماعی بنیادین، این استثنائگرایی آمریکایی را دوست دارند و روشی را که خود ترامپ «درخشان» توصیفش می‌کند به حق می‌دانند؟ آیا ترامپ تصور می‌کند که بیشتر مردم فکر می‌کنند بازار باید تصمیم بگیرد که چگونه واکسن تهیه و توزیع شود؟ آیا اکنون در دنیای ترامپ پافشاری کردن بر اینکه امر بهداشت جهانی باید فراتر از عقلانیت بازار باشد قابل تصور هم هست؟ آیا او حق دارد بدیهی‌پندارد که ما نیز در محدوده‌های چنین دنیای تخیلی‌ای زندگی می‌کنیم؟ حتی اگر چنین انحصاراتی بر مبنای تابعیت ملی به کار گرفته نشود و حتی اگر نحوه‌ی توزیع واکسن تضمین کند که فقط برخی از افراد به واکسن دسترسی خواهند داشت و سایرین در مداومت و تشدید بی‌ثباتی

به حال خود رها خواهند شد، زمانی که واکسن در دسترس باشد به یقین شاهد هجوم ثروتمندان و بیمه‌شدگان تکمیلی برای دستیابی قطعی به هرگونه واکسن هستیم. نابرابری اجتماعی و اقتصادی کاری می‌کند که ویروس تبعیض قائل شود. خود ویروس به تنهایی تبعیض قائل نمی‌شود، اما ما انسان‌ها، که با قدرت‌های درهم‌تنیده‌ی ناسیونالیسم، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و سرمایه‌داری، شکل گرفته و متحرک شده‌ایم، مطمئناً تبعیض قائل می‌شویم. این‌طور که پیداست احتمالاً در سال آینده شاهد سناریوی دردناکی خواهیم بود که در آن برخی از مخلوقات انسانی با هزینه‌ی دیگران بر حق خویش برای زیستن اصرار می‌ورزند، آنها دوباره این تمایز جعلی را میان زندگی‌های قابل سوگواری و زندگی‌های غیر قابل سوگواری بنا می‌نهند، یعنی جان‌هایی که به هر قیمتی باید در برابر مرگ محافظت شوند و جان‌هایی که حفظ حیات‌شان در برابر بیماری و مرگ بی‌ارزش انگاشته می‌شود.

تمام اینها بر ضد رقابت ریاست جمهوری ایالات متحد رخ می‌دهد، رقابتی که در آن شانس برنی سندرز برای حفظ نامزدی دموکرات‌ها بسیار بعید به نظر می‌رسد، هرچند به لحاظ آماری غیرممکن نیست. پیش‌بینی‌های جدیدی که بایدن را در مقام پشیمان‌بارز این رقابت‌ها معرفی می‌کنند اکنون بسیار ویران‌کننده است زیرا هم سندرز و هم وارن از بیمه‌ی پزشکی برای همه (Medicare) دفاع می‌کردند، از یک برنامه‌ی جامع مراقبت‌های بهداشت عمومی که می‌توانست تضمین‌کننده‌ی مراقبت‌های اولیه‌ی بهداشتی برای همگان در ایالات متحد آمریکا باشد. چنین برنامه‌ای به عمر شرکت‌های خصوصی بازارمحور بیمه پایان می‌داد، شرکت‌هایی که مرتباً بیماران و تعهدات‌شان را در قبال هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده که به‌راستی غیرقابل پرداختند به حال خود رها می‌کنند، و دوام می‌بخشند به سلسله‌مراتب وحشیانه بین بیمه‌شدگان، بیمه‌نشدگان و افرادی که قابل بیمه‌شدن نیستند. شاید درخورتر باشد که رویکرد سوسیالیستی سندرز درباره‌ی مراقبت‌های بهداشتی به‌مثابه دیدگاهی سوسیال دموکراتیک توصیف شود که با آنچه الیزابت وارن در مراحل اولیه‌ی کمپین انتخاباتی خود مطرح کرد از اساس تفاوتی ندارد. به نظر سندرز پوشش درمانی

جزو «حقوق بشر» است، منظور او این است که هر انسانی حق دارد به آن نوع مراقبت‌های بهداشتی که نیاز دارد دسترسی داشته باشد. اما چرا آن را به منزله‌ی تعهدی اجتماعی درک نمی‌کنیم، تعهدی که ناشی از زیستن در جامعه با یکدیگر است؟ برای برانگیختن وفاق عمومی درباره‌ی چنین تصویری، هم سندرز و هم وارن می‌بایست مردم آمریکا را متقاعد می‌کردند که ما می‌خواهیم در دنیایی زندگی کنیم که در آن هیچ کدام از ما مراقبت‌های بهداشتی را از سایرین دریغ نکنیم. به بیان دیگر، ما باید درباره‌ی جهانی اقتصادی و اجتماعی به توافق برسیم که در آن اساس قابل پذیرش نباشد که برخی از افراد به واکنسی که می‌تواند جان‌شان را نجات دهد دسترسی داشته باشند، آن هم در زمانی که این فرصت از سایر انسان‌ها دریغ می‌شود بر این اساس که نمی‌توانند پول بیمه‌ای را پرداخت کنند که بتواند هزینه‌ی واکنس را تأمین کند.

یکی از دلایلی که من همراه با رأی‌دهندگان دموکرات ثبت‌نام‌شده در مرحله‌ی مقدماتی در کالیفرنیا به سندرز رأی دادم این بود که او به همراه وارن، برای داشتن تصویری دیگر از جهان‌مان راهی گشودند، انگار که خواسته‌ای جمعی حکم داده بود برای برابری بنیادین، برای جهانی که در آن جمع شده‌ایم تا پافشاری کنیم بر لوازمی برای زیستن، از جمله این که مراقبت‌های درمانی به طور برابر در دسترس همگان باشد، بدون توجه به این که چه کسی هستیم یا اینکه آیا استطاعت مالی داریم یا خیر. این سیاست می‌توانست [برای ما همراه] با سایر کشورهایی که متعهد به مراقبت‌های بهداشت جهانی هستند مسئولیت مشترک مقرر کند، از این رو می‌توانست سیاست مراقبت‌های بهداشتی فراملی در راستای تحقق آرمان‌های برابری برقرار کند.

نظرسنجی‌های جدید نشان می‌دهند که انتخاب ملی بی‌شک می‌انجامد به ترامپ و بایدن زیرا بیماری عالم‌گیر زندگی روزمره را تعطیل می‌کند و بی‌ثباتی بی‌خانمان‌ها، بیمه‌نشده‌گان و فقرا شدت می‌یابد. عمر این ایده کوتاه بود، ایده‌ای که بر اساس آن می‌توانستیم به انسان‌هایی تبدیل بشویم خواهان دیدن جهانی که متعهد است به

سیاست‌های بهداشتی برابر برای همگان، جهانی که متعهد است به برچیدن تسلط بازار بر مراقبت‌های بهداشتی‌ای که تمایز قائل می‌شوند میان ثروتمندان و افرادی که به سادگی به دست بیماری و مرگ سپرده می‌شوند. ما خودمان را به گونه‌ای دیگر فهمیدیم چنانکه سندرز و وارن این امکان دیگر را طرح کردند. ما فهمیدیم که می‌شود فراتر از شرایطی که سرمایه‌داری برای ما تعیین می‌کند شروع به اندیشیدن و ارزش‌گذاری کرد. حتی اگر وارن دیگر کاندیدا نباشد و بعید به نظر می‌رسد که سندرز قدرت خود را بازیابی کند، ما همچنان باید بپرسیم، علی‌الخصوص حالا، چرا ما در مقام مردم با رفتار با تمام زندگی‌ها به گونه‌ای که گویی ارزش برابر دارند هنوز مخالفیم؟ چرا برخی هنوز از تصور این که ترامپ به دنبال تأمین واکسنی است که حافظ جان آمریکایی‌ها (آن‌گونه که ترامپ تعریف می‌کند) پیش از سایر انسان‌هاست به هیجان می‌آیند؟ پیشنهاد بهداشت جهانی و عمومی نیرویی دوباره بخشید به انگاره‌ای سوسیالیستی در ایالات متحد آمریکا، انگاره‌ای که اکنون برای تحقق یافتن به منزله‌ی سیاست اجتماعی و تعهد همگانی در این کشور باید منتظر بماند. بدبختانه در زمان بیماری عالم‌گیر، هیچ یک از ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم. در حال حاضر در جنبش‌های اجتماعی که در انتخابات ریاست جمهوری کم‌تر به چشم می‌آیند این آرمان باید بیشتر زنده بماند تا در مبارزات بلندمدتی که پیش روی ماست. این چشم‌اندازهای شجاعانه و دلسوزانه که از سوی «واقع‌گرایان» مسخره شد به آن اندازه فرصت یافتند تا توجه کافی را به خود جلب کنند و بگذارند شمار روزافزون افراد - برخی برای اولین بار - میل به تغییر جهان داشته باشند.

امیدوارم بتوانیم آن میل را زنده نگه داریم.

پیوند با متن انگلیسی:

[Capitalism Has its Limits](#)